



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

پژوهشی در هویت تاریخی

حضرت رقیه علیها السلام

ابوالفضل هادی منش



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهشی در هویت تاریخی حضرت رقیه علیهاالسلام

نویسنده:

ابوالفضل هادی منش

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|-------------------------------------------------------------|
| ۵ | فهرست |
| ۶ | پژوهشی در هویت تاریخی حضرت رقیه علیهاالسلام |
| ۶ | مشخصات کتاب |
| ۶ | مقدمه |
| ۶ | میلاذ کوثر ثانی |
| ۷ | مادر حضرت رقیه (علیهاالسلام) |
| ۸ | نام گذاری حضرت رقیه (علیهاالسلام) |
| ۸ | نام رقیه در تاریخ |
| ۸ | خاستگاه تربیتی |
| ۹ | دیگر دختران امام حسین (علیه السلام) |
| ۱۰ | پژوهشی در دیدگاه های تاریخی در مورد حضرت رقیه (علیهاالسلام) |
| ۱۰ | طرح بحث |
| ۱۲ | کامل بهائی |
| ۱۳ | اللّهوف |
| ۱۳ | المنتخب للطریحی |
| ۱۴ | الدروس البهیة |
| ۱۴ | دیدگاه آیت الله العظمی گلپایگانی (ره) |
| ۱۴ | قطعه ادبی |
| ۱۷ | پی نوشت ها |
| ۱۸ | درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان |

پژوهشی در هویت تاریخی حضرت رقیه علیها السلام

مشخصات کتاب

پدید آورنده: ابوالفضل هادی منش

ناشر: مجله حوزه

مقدمه

در واپسین سال های عمر معاویه، روزگاری که زیاده خواهی های او سایه ای سنگین از فساد و تباهی بر جامعه مسلمین انداخته بود، تولد رقیه علیها السلام تولد نوزادی دختر به نام رقیه (علیها السلام) شادی و شمع را به خانه گلین و ساده امام حسین (علیه السلام) فرا خواند و اشک شوق را مهمان نگاه های منتظر کرد و امام، آرامش کوتاه و زودگذری در سایه خرسندی از مولود خجسته خود پیدا کرد و لبخندی از سرور بر چهره خسته و

اندوهگین اش از ظلم و جور زمانه نشانند؛ زمانه ای که هتاکی به خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دشنام دادن به امیرالمؤمنین (علیه السلام) سکه

رایج شده بود. تزویر و ریاکاری چنان در بافت جامعه نفوذ کرده بود که کسی به چشم های خود نیز اعتماد نداشت. این در حالی بود که سنگینی

زخم تمام این معضلات ریشه دار، بر قلب امام وارد می آمد. معاویه اما، با همه فریبکاری و نیرنگی که داشت، در برابر فرشته مرگ، بی چاره و

ذلیل می نمود و آن گاه که مرگ گریبانش را گرفت، بی هیچ مقاومتی تسلیم شد و پسر می گسار و شهوت پرست او بر اریکه ای که بیست سال،

پدرش بر آن تن، و دنیا پرستان بر آن رخ ساییده بودند، تکیه زد. در چنین روزگاری بود که صدای زنگ شتران از مقصد مدینه به سوی آینده ای روشن و تابناک به وسعت تاریخ، برخاست و در رهگذر حوادث و رویدادهای این سفر پردرد و رنج، رقیه (علیها السلام) به تماشا ایستاده و عروج خود را انتظار می کشید. اگر چه بسیاری از منابع تاریخی، نام او را در خاطره خود حفظ نکرده اند، اما دلایل گویایی بر اثبات وجود او در دست است که در جای

خود بدان اشاره خواهد شد. نوشتار حاضر، رهاوردی است از چکیده آن چه تاریخ، به نام و خاطره رقیه (علیها السلام) در خود ثبت کرده است و تلاش دارد تا دریچه ای به

اقیانوس بی کران درد و رنج دخترک خورشید بگشاید و قطره ای از دریای معرفت و بینش او را در کام تشنگان زلال حقیقت بریزد، اما گفتنی

است به دلیل نبود منابع کافی و محدود بودن شرح حال او، نگارنده بیشتر به بیان آن چه درباره ایشان نگاشته اند، همت ورزیده است تا مخاطب

به مطالبی که نقل شده، اشراف یابد. از این رو، بدون داوری در مورد اخبار نقل شده، به گردآوری آن دست یازیده است.

میلاد کوثر نانی

هوا گرم بود و سکوت، خیره خیره، پرده سیاه شب را تماشا می کرد. شهر در تاریکی فرو رفته بود. پنجره خانه ای در شهر، گرم انتظار و محو گفت و گوی شب با ستارگانش بود. نسیم، بر دیوارهای آفتاب خورده خانه می وزید. قلب شهر، از تنها پنجره باز و روشن خود می تپید و همه به انتظار نشسته بودند که ناگاه صدای گریه نوزادی خجسته، احساس شب را به بازی گرفت. اشک شوق بر گونه ها غلتید و لب ها، یک صدا، ترانه لبخند سرودند. غنچه ای دیگر، به باغ حسین (علیه السلام) روییده بود و همه بر گلبرگ رخس، غنچه های عاطفه نثار می کردند. رقیه (علیها السلام) در آن شب شکفت، و مادر تاریخ، کتاب کهن خویش را گشود و بر صفحه ای مبهم از آن، قلم را به تکاپو واداشت. ولی آن صفحه مبهم تاریخ، در کوران تاخت و تازهای روزگار، از دفتر گذار زمان جدا گشت و از حافظه آن ناپدید گردید. در کتابچه کوچک زندگانی رقیه (علیها السلام)، لحظه رویدنش بدون هیچ سطری، سفید ماند و نام هیچ روزی به عنوان زادروزش ثبت نگردید. درباره سن شریف حضرت رقیه (علیها السلام) نیز در میان تاریخ نگاران اختلاف نظر وجود دارد. اگر اصل تولد ایشان را بپذیریم، مشهور این است که ایشان سه یا چهار بهار بیشتر به خود ندیده و در روزهای آغازین صفر سال ۶۱ ه. ق، پرپر شده است.

مادر حضرت رقیه (علیها السلام)

بر اساس نوشته های بعضی کتاب های تاریخی، نام مادر حضرت رقیه (علیها السلام)، ام اسحاق است که پیش تر همسر امام حسن مجتبی (علیه السلام) بوده و پس از شهادت ایشان، به وصیت امام حسن (علیه السلام) به عقد امام حسین (علیه السلام) درآمده است. ۱. مادر حضرت رقیه (علیها السلام) از بانوان بزرگ و با فضیلت اسلام به شمار می آید. بنا به گفته شیخ مفید در کتاب الارشاد، کنیه ایشان بنت طلحه است. ۲. نام مادر حضرت رقیه (علیها السلام) در بعضی کتاب ها، ام جعفر قضاعیّه آمده است، ولی دلیل محکمی در این باره در دست نیست. هم چنین نویسنده معالی السبطين، مادر حضرت رقیه (علیها السلام) را شاه زنان؛ دختر یزدگرد سوم پادشاه ایرانی، معرفی می کند که در حمله مسلمانان به ایران اسیر شده بود. وی به ازدواج امام حسین (علیه السلام) درآمد و مادر گرامی حضرت امام سجاد (علیه السلام) نیز به شمار می آید. ۳. این مطلب از نظر تاریخ نویسان معاصر پذیرفته نشده؛ زیرا ایشان هنگام تولد امام سجاد (علیه السلام) از دنیا رفته و تاریخ درگذشت او را ۲۳ سال پیش از واقعه کربلا، یعنی در سال ۳۷ ه. ق دانسته اند. از این رو، امکان ندارد او مادر کودکی باشد که در فاصله سه یا چهار سال پیش از حادثه کربلا به دنیا آمده باشد. این مسأله تنها در یک صورت قابل حل می باشد که بگوییم شاه زنان کسی غیر از شهربانو (مادر امام سجاد

(علیه السلام)) است.

نام گذاری حضرت رقیه (علیها السلام)

رقیه از «رقی» به معنی بالا رفتن و ترقی گرفته شده است. ۴. گویا این اسم لقب حضرت بوده و نام اصلی ایشان فاطمه بوده است؛ زیرا نام رقیه در شمار دختران امام حسین (علیه السلام) کمتر به چشم می خورد و به اذعان برخی منابع، احتمال این که ایشان همان فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) باشد، وجود دارد. ۵. در واقع، بعضی از فرزندان امام حسین (علیه السلام) دو اسم داشته اند و امکان تشابه اسمی نیز در فرزندان ایشان وجود دارد. گذشته از این، در تاریخ نیز دلایلی بر اثبات این مدعا وجود دارد. چنانچه در کتاب تاریخ آمده است: «در میان کودکان امام حسین

(علیه السلام) دختر کوچکی به نام فاطمه بود و چون امام حسین (علیه السلام) مادر بزرگوارشان را بسیار دوست می داشتند، هر فرزند دختری که

خدا به ایشان می داد، نامش را فاطمه می گذاشت. همان گونه که هرچه پسر داشتند، به احترام پدرشان امام علی (علیه السلام) وی را علی

می نامید». ۶. گفتنی است سیره دیگر امامان نیز در نام گذاری فرزندانشان چنین بوده است.

نام رقیه در تاریخ

این نام ویژه تاریخ اسلام نیست، بلکه پیش از ظهور پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز این نام در جزیره العرب رواج داشته است. به

عنوان نمونه، نام یکی از دختران هاشم (نیای دوم پیامبر (صلی الله علیه و آله)) رقیه بود که عمه حضرت عبدالله، پدر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به

شمار می آید. ۷. نخستین فردی که در اسلام به این اسم، نام گذاری گردید، دختر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرت خدیجه بود. پس از این نام گذاری،

نام رقیه به عنوان یکی از نام های خوب و زینت بخش اسلامی در آمد. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز یکی از دخترانش را به همین اسم نامید که این دختر بعدها به ازدواج حضرت مسلم بن عقیل (علیه السلام)

در آمد. این روند ادامه یافت تا آن جا که برخی دختران امامان دیگر مانند امام حسن مجتبی (علیه السلام)، ۸. امام حسین (علیه السلام) و دو تن از

دختران امام کاظم (علیه السلام) نیز رقیه نامیده شدند. گفتنی است، برای جلوگیری از اشتباه، آن دو را رقیه و رقیه صغری می نامیدند. ۹.

خاستگاه تربیتی

حضرت رقیه (علیها السلام) در خانواده ای پرورش یافت که پدر، مادر و فرزندان آن، همگی به عالی ترین فضیلت های اخلاقی و پارسایی

آراسته بودند. افزون بر آن، فضای دل انگیز شهر پیامبر (صلی الله علیه و آله) که شمیم روح فزای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، علی (علیه السلام) و فاطمه

(علیه السلام) هنوز در آن جاری بود و مشام جان را نوازش می داد، در پرورش او نقشی بزرگ داشت. او در خانواده ای رشد یافت که همگی

سیراب از زلال معرفت امام حسین (علیه السلام) بودند؛ خانواده ای که از بزرگ ترین اسطوره های علم و ادب و معرفت و ایثار مانند زینب کبری

(علیها السلام)، ابوالفضل العباس (علیه السلام)، علی بن الحسین (علیه السلام)، علی اکبر (علیه السلام) و... تشکیل شده بود. حضرت رقیه (علیها السلام) در مدت عمر کوتاه خود در دامان این بزرگواران، به ویژه پدر گرامی اش امام حسین (علیه السلام) پرورش یافت و با

وجود همان سن کم، به عنوان یکی از زیباترین اسطوره های ایثار و مقاومت در تاریخ معرفی گردید.

دیگر دختران امام حسین (علیه السلام)

در مورد تعداد فرزندان دختر امام حسین (علیه السلام) در میان تاریخ نویسان، اختلاف نظر وجود دارد. بیشتر آنان دو دختر به نام های سکینه

و فاطمه برای حضرت ذکر کرده اند و برخی دیگر تعداد دختران حضرت را تا هشت نفر نیز برشمرده اند. در این جا برخی از دیدگاه ها را بیان

می کنیم. ۱. علامه ابن شهر آشوب و محمد بن جریر طبری که از تاریخ نویسان بزرگ اسلام هستند، از سه دختر به نام های سکینه، فاطمه و زینب نام

برده اند. ۱۰۲. میرزا حبیب الله کاشانی، شمار پسران حضرت را سیزده تن به نام های علی اکبر، علی اوسط، علی اصغر، محمد، جعفر، قاسم، عبدالله،

محسن، ابراهیم، حمزه، عمر، زید و عمران دانسته است و تعداد دختران حضرت را هشت نفر می داند؛ به نام های فاطمه کبری، فاطمه صغری،

زبیده، زینب، سکینه، ام کلثوم، صفیه و دختری که در شام از دنیا می رود و نامی از او به میان نمی آورد. او بر این باور است که این چند گانگی تنها

در اسم آن ها بوده و بیشتر آنان در مسمی شریک اند؛ زیرا امام حسین (علیه السلام) در تاریخ به کمی فرزند معروف بوده اند. پس ممکن است

بعضی از اولاد ایشان دو اسم داشته باشند یا حتی نام نوه های ایشان نیز در ردیف فرزندان شان قرار گرفته باشد و یا به دلیل سرپرستی بعضی

یتیمان بنی هاشم مانند فرزندان امام مجتبی (علیه السلام) به اشتباه، نام آنان نیز در شمار فرزندان ایشان دانسته شده باشد. ۱۱۳. علی بن عیسی اربلی، نویسنده کتاب معروف کشف الغمّة فی معرفة الاثمة، می نویسد: امام حسین (علیه السلام) شش پسر و چهار دختر

داشت. با این حال، او هنگام برشمردن دختران حضرت، نام سه نفر - زینب، سکینه و فاطمه - را می برد و از نفر چهارم سخنی به میان

نمی آورد ۱۲ که احتمال دارد چهارمین آن ها، حضرت رقیه (علیها السلام) باشد. ۴. علامه حایری، در کتاب معالی السبطين، می نویسد: برخی مانند محمد بن طلحه شافعی (از عالمان اهل تسنن) می نویسند: امام حسین

(علیه السلام) ده فرزند داشته که عبارت بوده اند از: شش پسر و چهار دختر. سپس می افزاید: دختران او عبارت اند از: سکینه،

فاطمه صغری،

فاطمه کبری، و رقیه (علیها السلام). آنگاه در مورد رقیه (علیها السلام) می نویسد: رقیه (علیها السلام) پنج یا هفت سال داشت و در شام درگذشت که مادرش، شاه زنان، دختر یزدگرد است. ۱۳ به همین اندک بسنده می کنیم و تحقیق بیشتر در این زمینه را به فصل های آینده موکول می کنیم.

پژوهشی در دیدگاه های تاریخی در مورد حضرت رقیه (علیها السلام)

در بعضی کتاب های تاریخی، نام حضرت رقیه (علیها السلام) آمده، ولی در بسیاری از آن ها نامی از ایشان برده نشده است. این احتمال وجود دارد که تشابه اسمی میان فرزندان امام حسین (علیه السلام)، سبب پیش آمدن این مسأله شده باشد. هم چنان که بعضی از کتاب ها به این مسأله اذعان دارند و بنابر نقل آن ها، حضرت رقیه (علیها السلام) همان فاطمه صغری (علیها السلام) است. در چگونگی درگذشت ایشان نیز اختلاف نظر وجود دارد که در این جا به این دو مسأله خواهیم پرداخت.

طرح بحث

برای روشن شدن این مطلب، بحث را با طرح یک پرسش بنیادین و بسیار مشهور آغاز می کنیم که: آیا نبودن نام حضرت رقیه (علیها السلام) در شمار فرزندان امام حسین (علیه السلام) در کتاب های معتبری چون ارشاد مفید، اعلام الوری، کشف الغمّه و دلائل الامامه، بر نبودن چنین شخصیتی در تاریخ دلالت دارد؟ با بیان چند مقدمه، پاسخ این پرسش به خوبی روشن می شود: ۱. در دوره زندگانی ائمه اطهار (علیهم السلام) و در صدر اسلام مسائلی مانند کمبود امکانات نگارشی، اختناق شدید حکمرانان اموی، کم توجهی به ثبت و ضبط جزئیات رویدادها، فشار حکومت بر سیره نویسان، جانب داری ها و... سبب بروز بعضی اختلافات در نقل مطالب تاریخی می شده است. ۲. در اثر تاخت و تازها و وجود بربریت و دانش ستیزی بعضی حکمرانان، بسیاری از منابع ارزشمند از میان رفته است. به همین دلیل، این گمان تقویت می شود که چه بسا بسیاری از این اسناد و منابع معتبر، در جریان این درگیری ها، از بین رفته و به دست ما نرسیده است. ۳. تعدد فرزندان، تشابه اسمی و به ویژه سرگذشت های شبیه در مورد شخصیت های گوناگون تاریخی و گاه وجود ابهام در گذشته ها و پیشینه زندگی افراد، امر را بر تاریخ نویسان مشتبه کرده است. همان گونه که این مسأله در مورد دیگر شخصیت های تاریخی - حتی در جریان قیام عاشورا - نیز به چشم می خورد. ۴. همان گونه که پیش تر گفته شد، امام حسین (علیه السلام) به دلیل شدت علاقه به پدر بزرگوار و مادر گرامی شان، نام همه فرزندان خود را

فاطمه و علی می گذاشتند. این امر خود منشأ بسیاری از سهو قلم ها در نگاشتن شرح حال زندگانی فرزندان امام حسین (علیه السلام) گردیده

است. قراین و شواهدی نیز در دست است که رقیه (علیها السلام) را فاطمه صغیره می خوانده اند. احتمال دارد همین موضوع سبب غفلت از نام

اصلی ایشان شده باشد. ۱۴ بنابراین، نیامدن نام حضرت رقیه (علیها السلام)، در کتاب های تاریخی، اگر چه شک در وجود تاریخی او را بسیار تقویت می کند، اما هرگز

دلیل بر نبودن چنین شخصیتی در تاریخ نیست. افزون بر آن، مهم ترین دلیل فراموشی یا کم رنگ شدن حضور این شخصیت، زندگانی کوتاه

ایشان است که سبب شده رد کمتری از ایشان در تاریخ به چشم بخورد. در مورد حضرت علی اصغر (علیه السلام) نیز به جرأت می توان گفت: اگر

شهادت او ببحوحه نبرد و وجود شاهدان بسیار بر این جریان نبود، نامی از حضرت علی اصغر (علیه السلام) نیز امروز در بین کتاب های معتبر

شیعه به چشم نمی خورد؛ زیرا تاریخ نویسی فنی است که با جمع آوری اقوال سر و کار دارد که بسیاری از آن ها شاهد عینی نداشته و به صورت

نقل قول گرد هم آمده است. تنها موضوعی که در آن مورد بحث و بررسی قرار می گیرد، درستی و یا نادرستی آن از حیث ثقه بودن راوی است

که البته این موضوع فقط در تاریخ اسلام وجود دارد. اما به عنوان نمونه، در بحث حدیث، معرفه ها و مشخصه های دیگری نیز برای سنجش

درستی اخبار، موجود می باشد که خبر را با تعادل و نیز تراجیح، علاج معارضه و تراحم، بررسی دلالت و عملیات های دیگر مورد بررسی قرار

می دهند. افزون بر مطالب بالا، دو شاهد قوی نیز بر اثبات وجود ایشان در تاریخ ذکر شده است. ابتدا گفتگویی که بین امام و اهل حرم در آخرین

لحظات نبرد حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) هنگام مواجهه با شمر، رخ می دهد. امام رو به خیام کرده و فرمودند: «أَلَا يَا زَيْنَبُ، يَا سَكِينَةَ! يَا

وَلَمَدِي! مَنْ ذَا يَكُونُ لَكُمْ بَعْدِي؟ أَلَا يَا رُقَيْهَةَ وَ يَا أُمَّ كَلْثُومٍ! أَنْتُمْ وَ دِيعَةُ رَبِّي، الْيَوْمَ قَدْ قَرَبَ الْوَعْدُ!»؛ ای زینب، ای سکینه! ای فرزندانم! چه کسی پس

از من برای شما باقی می ماند؟ ای رقیه و ای ام کلثوم! شما امانت های خدا بودید نزد من، اکنون لحظه میعاد من فرارسیده است. ۱۵ هم چنین در سخنی که امام برای آرام کردن خواهر، همسر و فرزندانش به آنان می فرماید، آمده است: «يَا أُخْتَاهُ، يَا أُمَّ

كَلْثُومٍ وَ أَنْتِ يَا زَيْنَبُ وَ أَنْتِ يَا رُقَيْهَةَ وَ أَنْتِ يَا فَاطِمَهَ وَ أَنْتِ يَا رَبَابَ! أَنْظِرْنَ إِذَا أَنَا قُتِلْتُ فَلَا تَشَقَّقْنَ عَلَيَّ جَبِيًّا وَ لَا تَخْمُشْنَ عَلَيَّ وَجْهًا وَ لَا تَقُلْنَ عَلَيَّ هِجْرًا»؛

خواهرم، ام کلثوم و تو ای زینب! تو ای رقیه و فاطمه و رباب! سختم را در نظر دارید [و به یاد داشته باشید] هنگامی که من کشته شدم، برای من

گریبان

چاک نزنید و صورت نخراشید و سخنی ناروا مگویید. ۱۶ در مورد تشابه اسمی رقیه (علیها السلام) و فاطمه صغیره به یک جریان تاریخی اشاره می‌کنیم. مسلم گچ کار از اهالی کوفه می‌گوید: «وقتی

اهل بیت (علیهم السلام) را وارد کوفه کردند، نیزه داران، سرهای مقدس شهیدان را جلوی محمل زینب (علیها السلام) می‌بردند. حضرت با دیدن آن

سرها، از شدت ناراحتی، سرش را به چوبه محمل کوبید و با سوز و گداز شعری را با این مضامین سرود: ای هلال من که چون بدر کامل شدی و در خسوف فرورفتی! ای پاره دلم! گمان نمی‌کردم روزی مصیبت تو را بینم. برادر! با فاطمه

خردسال و صغیرت، سخن بگو که نزدیک است دلش از غصه آب شود. چرا این قدر با ما نامهربان شده‌ای؟ برادر جان! چقدر برای این دختر

کوچک سخت است که پدرش را صدا بزند، ولی او جوابش را ندهد.» ۱۷ حضرت زینب (علیها السلام) در این شعر از رقیه (علیها السلام) به فاطمه صغیره یاد می‌کند و این مسأله را روشن می‌کند که فاطمه صغیره که در

بعضی از کتاب‌ها از او یاد شده، همان دختر خردسالی است که در خرابه شام جان داده است. در این جا برای روشن شدن بیشتر مسأله، گفتار کتاب‌های تاریخی و دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی را بررسی می‌کنیم.

کامل بهائی

قدیمی‌ترین کتابی که از حضرت رقیه (علیها السلام) به عنوان دختر امام حسین (علیه السلام) یاد کرده است و شهادت او را در خرابه شام می‌داند،

همین کتاب است. این کتاب، اثر عالم بزرگوار، شیخ عمادالدین الحسن بن علی بن محمد طبری امامی است که به امر وزیر بهاءالدین، حاکم

اصفهان در روزگار سلطنت هلاکوخان، نوشته شده است. به ظاهر، نام گذاری آن به کامل بهائی از آن روست که به امر بهاءالدین نگاشته شده

است. این کتاب در سال ۶۷۵ هجری قمری تألیف شده و به دلیل قدمت زیادی که دارد، از ارزش ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا به جهت نزدیک

بودن تألیف یا رویدادهای نگاشته شده - به نسبت منابع موجود در این راستا - حایز اهمیت است و منبعی ممتاز به شمار می‌رود و دستمایه

تحقیقات بعدی بسیار در این زمینه قرار می‌گرفته است. شیخ عباس قمی در نفس المهموم و منتهی الامال، ماجرای شهادت حضرت رقیه

(علیها السلام) را از آن کتاب نقل می‌کند. هم چنین بسیاری از عالمان بزرگوار مطالب این کتاب را مورد تأیید، و به آن استناد کرده‌اند. این نگارنده،

کتاب دیگری به نام بشاره المصطفی (صلی الله علیه و آله) لشیعه المرتضی (علیه السلام) دارد که در این کتاب نیز به برخی رویدادهای پس از واقعه

عاشورا اشاره شده است. اولین منبعی که در آن تصریح شده که اسیران کربلا در اربعین اول، بر سر مزار شهدای کربلا نیامده‌اند، همین کتاب

می‌باشد. او جریانی را از عطیه ۱۸ دوست جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که به اتفاق هم بر سر مزار اباعبدالله الحسین (علیه

السلام) و

شهیدان کربلا حاضر شده، اولین زائرین قبر او در نخستین اربعین حسینی می‌گردند. اما نگارنده سخنی از ملاقات جابر با اسیران کربلا به میان نمی‌آورد و بر خلاف آنچه در برخی مقتل‌ها نگاشته شده، هیچ ملاقاتی در این روز بین او و اسیران کربلا صورت نمی‌گیرد. ۱۹. این موضوع نیز نقطه عطف دیگری در امتیاز و برتری این کتاب می‌باشد.

اللهوف

یکی دیگر از کتاب‌های کهن که در این زمینه مطالبی نقل نموده، کتاب اللهوف از سیدین طاووس است. باید دانست احاطه ایشان به متون حدیثی و تاریخی اسلام و شیعه، ممتاز و چشم‌گیر است. وی می‌نویسد: «شب عاشورا که حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) اشعاری در بی وفایی دنیا می‌خواند، حضرت زینب (علیها السلام) سخنان ایشان را شنید و گریست. امام (علیه السلام) او را به صبر دعوت کرد و فرمود: «خواهرم، ام کلثوم و تو ای زینب! تو ای رقیه و فاطمه و رباب! سختم را در نظر دارید [و به یاد داشته باشید] هنگامی که من کشته شدم، برای من گریبان چاک نزنید و صورت نخرشید و سخنی ناروا مگویید [و خویشان دار باشید]». ۲۰ بنابر نقل ایشان، نام حضرت رقیه (علیها السلام) بارها بر زبان امام حسین (علیه السلام) جاری شده است. این مطلب در مقتل ابومخنف نیز هست که حضرت پس از شهادت علی اصغر (علیه السلام)، فریاد برآورد: «ای ام کلثوم، ای سکینه، ای رقیه، ای عاتکه و ای زینب! ای اهل بیت من! خدانگهدار؛ من نیز رفتم». این مطلب را سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی (وفات: ۱۲۹۴ ه. ق.) در کتاب ینابیع الموده از مقتل ابومخنف نقل می‌کند. ۲۱.

المنتخب للطریحی

این کتاب را شیخ فخرالدین طیحی نجفی (وفات: ۱۰۸۵ ه. ق.) نوشته است. این کتاب در دو جلد تنظیم شده و هر یک از مجلدات آن حاوی ده مجلس پیرامون سوگواری حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) و روایاتی شامل پاداش سوگواری بر آن امام و نیز مشتمل بر اخباری در گستره رویدادهای روز عاشورا و رویدادهای پس از آن می‌باشد. اگر چه نگارنده این کتاب از متأخرین بوده و در عصر صفوی زیسته، اما روایات و موضوعات خوبی را در کتاب خود جمع‌آوری و تنظیم کرده است. وی سن حضرت رقیه (علیها السلام) را سه سال بیان نموده است.

پس از او، فاضل دربندی (وفات: ۱۲۸۶ ه.ق) که آثاری هم چون اسرار الشهاده و خزائن دارد، مطالبی را از منتخب طریحی نقل کرده است.

بعدها سید محمد علی شاه عبدالعظیمی (وفات: ۱۳۳۴ ه.ق) در کتاب شریف الایقاد، مطالبی را از آن کتاب بیان کرده است. ۲۲ هم چنین علامه

حایری (وفات ۱۳۸۴ ه.ق) نیز در کتاب معالی السبطين از کتاب منتخب طریحی بهره برده است.

الدروس البهیة

علامه سید حسن لواسانی (وفات: ۱۴۰۰ ه.ق) در کتاب الدروس البهیة فی مجمل احوال الرسول و العتره النبویة می نویسد: یکی از دختران امام حسین (علیه السلام) به نام رقیه (علیها السلام)، از اندوه بسیار و گرما و سرمای شدید و گرسنگی، در خرابه شام از دنیا رفت و

در همان جا به خاک سپرده شد. قبرش در آن جا معروف و زیارت گاه است. ۲۳ دیگر کتاب هایی که در این زمینه سخنی دارند، مستقیم یا غیرمستقیم از همین منابع نقل کرده اند. در این جا به بررسی دیدگاه های برخی اندیشمندان اسلامی در این باره می پردازیم.

دیدگاه آیت الله العظمی گلپایگانی (ره)

از آیت الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی (ره) در مورد حضرت رقیه (علیها السلام) و مرقد ایشان در دمشق و هم چنین داستان تعمیر قبر

حضرت که به دستور خود ایشان، به وسیله رویای صادقه ای انجام گرفت، پرسیدند. ایشان فرمود: این گونه مطالب که نقل شده است، هیچ گونه محال بودنی از نظر عقلی ندارد؛ لکن از اموری که اعتقاد به آن لازم و واجب باشد، نیست. ۲۴

قطعه ادبی

سوگنامه غریبی در دیار غریبانچشمانش را که گشود، موج نگاهش را به دریای نگاه عمه فرستاد. عطر نوازشگر دستان عمه را در هوای ساکت خرابه بویید. غنچه

کبودش را از هم گشود و فریادی به بلندی بام های دنیا در حنجره اش جان گرفت و همچون نجوایی غریب به گوش رسید که: بابا...ترنم درد آفرین نهییش پنجه ای دردناک شد که بر دل ها چنگ انداخت و باران، آشیانه چشمان همگان را با خود شستشو داد.

صدای شیون

ملائیک به گوش می رسید. در آن گوشه خرابه، بر پیکر شب، سیاهی سایه افکنده بود و ماه از شرم روی سه ساله دختری، رخ در نقاب کشیده

بود. شهر در پس پرده های غبار آلود غفلت و جهالت خفته بود که ناگاه فریادی به بلندای تاریخ، چشمان غنوده در بی خبری را بر آشفست،

مجسمه ظلم و فساد که در شرارت خود فنا گشته بود، تلاطم شب را به اوج رسانید آن گاه که حیرت زده پرسید: چیست این صدا؟... و پاسخ

شنید: سه ساله دختری بابا می خواهد. آنگاه خنده ای کریه سر داد و جفدان شوم به شب نشسته با او همونوا شدند. طبق نور وارد

خرابه شد و

عطر بابا فضای جان‌ها را از آن خود کرد. ملائک آرام گرفتند تا سه ساله دختر به پیشواز طبق رود و جام جاننش را با بوسه بر لبان پدر لبریز سازد. عطر آسمانی پدر را به مشام جان خریدده بود و می‌گشت و چشمان جستجوگرش را بر طبق پوشیده دوخته بود. زانو بر زمین نهاد آن گاه که

طبق را مقابل چشمانش بر زمین نهادند. صدای تلاوت نور را شنید و نجوای دلنشین بابا... عمه را نگریست که چشمانش خانه درد بود و زانو بر زمین نهاده بود. چشم‌ها به او دوخته شده بود و آماده باریدن بود. آه و ناله افلاکیان به گوش می‌رسید و صدای مویه ملائک جان‌ها را به آتش می‌کشید.

دست بر پرده نهاد و عمه چشمانش را بست. عطر الهی بابا را از پس پرده شنیده بود و حالا مشتاق دیدار چشمان همیشه سخنگوی بابا... و آن

چه دید... ارکان عرش لرزید و شهر با فریاد جان خراش سه ساله دختری غم‌دیده، از خواب غفلت به درآمد. عطر پاک چشم‌های بابا هوای خرابه را

از آن خود کرد و نفس‌ها بوی عشق گرفت. جمله اش در سراسر تاریخ طنین انداز گشت: «... یا ابتاه! من ذالذی خضبک بدمائک؟ یا ابتاه! من

ذالذی قطع وریدیک؟ یا ابتاه! من ذالذی ایتمنی علی صغر سنی؟...» لب بر لب خونین پدر نهاد و هرم داغ عاشورا دوباره در تمام لحظه‌های خرابه پیچید. با دستان کوچکش تمام مرثیه‌ها را مقابل دیدگان پدر

ورق زد و سوگنامه غریبی را در دیار غریبان به نجوا نشست. دوباره غروب عاشورا زنده شد و دوباره داغ اندوه سنگین تر از هر زمان دیگری

جان‌ها را نواخت و قلب‌ها را گداخت. آن گاه که تاول پر خون پاهایش را در معرض دیدگان پدر نهاد، آخرین جرعه‌های عشق را از لبان پدر نوشید و عطر آسمانی پدر را به کام

جان خرید و این آغاز صبحی بود با طراوت و روشن در زندگی رقیه سه ساله! صبحی که جان او را پیوندی داد ابدی با جان عاشق پدر، و

ملائک شیون کردند و صدای مویه‌شان در افلاک طنین انداز شد و خرابه شام ماند و نجوای همیشه زنده دخترکی دردمند در هجران دردآلود

پدر و شام ماند و شرمندگی اش که تا همیشه تاریخ رنج و محنت دختری سه ساله را به دوش خواهد کشید. عمه ماند و دردی افزون که بار امانت از دستش افتاد و نوگلی نازدانه پرپر شد؛ پیش از آن که عطر روح بخش پدر را دوباره از فضای شهر

مدینه بشنود و سر در آغوش رسول الله (صلی الله علیه و آله) بنهد و بغض با او بگشاید... و شام ماند و تمام غصه‌هایش و سوز و غربت دخترکی که

همه تاریخ را با ناله‌هایش سوزاند! زهرا رضائیان قم

اذان بر مأذنه بیداری

زینب سید میرزایی نیم قرن، از غروب اندوهناک رحلت پیامبر می‌گذرد. آن گاه که رسالت مصطفوی، چون زلال جاری فرات، بر دل‌ها و اندیشه‌ها جریان

داشت، زمانی که مردان مرد در رکاب برگزیده خدا، دین او را یاری کردند، کسانی هم بودند که پشت پرده صیلاح؛ تزویرمندان

سلاح

براندازی اسلام را تیز می کردند و مهیای فرصتی ویژه بودند، تا ضربه کینه توزانه خود را وارد سازند. آنان درصدد کدر ساختن آبشار زلال اسلام بودند و هنوز کفن پیامبر خشک نشده، آن کردند که نباید می کردند.

«سران توطئه با هم نشستند

دل و پهلوی عصمت را شکستند»

آنان حرمت شکنی را از آن جا آغاز نمودند که سلامستان هر روز پیامبر بود. از اهل خانه ای که رسول خدا بر آنان درود می فرستاد که:

«السلام علیکم یا اهل بیت النبوة» عدالت علوی به بند ستم کشیده شد و فاطمه (علیها السلام) و علی (علیه السلام) و حسن (علیه السلام) در تنهایی بی وفایی زراندوزان، جام شهادت را

نوشیدند. و گذر روزها، تاریخ را از زمان زندگانی رسول خدا، دور و دورتر می کرد و سال ۶۱ ه. ق فرا می رسد، سومین امام، روشنی دیدگان پیامبر،

رسالت راهبری و پیشوایی مسلمین را بر دوش می کشد و از سویی، پس از مرگ معاویه، فرزندش یزید بر تخت خلافت تکیه می زند. تا دیروز معاویه کینه اش را به دین با پرده تزویر و ریا می پوشاند و عوامفریبانه مردم را به پیروی از خود و مخالفت با برگزیدگان خدا و

رسولش، فرا می خواند. و این عوامفریبی های رذیلانه، روحیه دین مداری و اطاعت پذیری را در نهاد امت اسلام به ورطه فراموشی و

نابودی کشانده بود که آنچنان با روی کار آمدن فرزند معاویه، زمینه کاملاً فراهم بود، که یزید شمشیر هجمه را از رو برنهد. در واقع تزویرهای پیشین، چونان موربانه، ایمان مردم را از درون خورده بود و تنها از اسلام برای آنان جز ظاهری و پوسته ای باقی نگذاشته بود. آنان چنان بر فرهنگ و اندیشه مردم کار کرده بودند که مردم بیش از اینکه به فکر حفظ دین و ارزش های دینی باشند، در اندیشه شکم و

جیب و مقامشان بودند و این شد که به راحتی بوزینگان بر کرسی خلافت «انسان کامل» تکیه می زدند و بالا و پایین می رفتند، و حق در

کوچه های تنهایی مظلومانه رها شده بود. یزید همه را به بیعت با خود فرا می خواند، حتی حسین بن علی (علیه السلام) را! اگر امام با او پیمان می بست، این بیعت «در باغ سبزی» می شد، برای یگانه تازی های یزید، در مبارزه فرهنگی با اندیشه اسلامی و دین داری تا سرحد ظاهرگرایی تنزل می یافت. اما حسین (علیه السلام)، پاره تن رسول خدا، تن به ذلت بیعت نداد، و بقای دین را با خون پاک خود و یارانش امضا نمود. امام حسین (علیه السلام) اذان بیداری را بر مأذنه جهان سر داد و مرگ سرخ را سعادت دین مداران اعلام نمود که: «... لا اری الموت الا السعادة» و با اندیشه شهادت طلبانه او بر فرهنگ سکولار یزیدی در طول تاریخ خط بطلان کشیده شد. و تفکر عاشورایی، تاریخ را به اقامه نماز

دین مداری با اقتدا بر نهضت سرخ محرم فراخواند. حسین (علیه السلام) اذان الرحیل سرداد، اما گویی در مردم، روح مرگ دمیده بودند. برق شبتابگون سیم و زرهای بنی امیه، چشم حقیقت نگرشان را کور کرده بود. حتی حرکت های محدود و مقطعی آنان نیز در مواجهه با

وعده و وعیدهای شیطانی فرزندان امیه، به سکوت و سکون کشیده می شد. و کاش تنها سکوت و سکون بود، که زرق و برق های ابی سفیانی آل شیطان، آنان را تا به حدی به رذیلت کشانند که بر فرزند رسول خدا

شمشیر کشیدند و آب را بر آنان حرام دانستند و به حریم خاندان پیامبر جسارت کردند. و تنها هفتاد و دو ستاره، در رکاب خورشید شمشیر زدند، و خونین پر به شفق نشستند. هفتاد و دو دلباخته در مقابل دریایی از تاریکی ایستادند، تشنه کام از روشنای حق دفاع کردند، و به کهکشان سرخ شهادت پیوستند، و درجه افتخار دعای حسین را برای خود خریدند. و ما، از ارتفاعات بلند ایمان و بالندگی، تابناکی این خیزش دینی - الهی را از پنجره قرن ها و اعصار به تماشا نشسته ایم. و صدای امام

حسین (علیه السلام) را با گوش جان می شنویم که به یاری خود، فرامان می خواند. انگشت اشاره اباعبدالله به سمت آنانی است که عاشورا را به باور ایستاده اند و زمین و زمان را کربلا می دانند؛ به سمت من و تو، به سمت ما. به شرط آنکه به لهجه عشق سخن گوئیم، و به تمامیت دلدادگی، ایمان بیاوریم، و به «شهادت» شهادت دهیم، آیات اطاعت از امام را

تلاوت کنیم. و امروز حسینی بودن ما در اطاعت پذیری مان از ولی فقیه زمان، فرزند فاطمه، سیدعلی حسینی خامنه ای، معنی می شود. باید در پی او و همراهش زمینه های علمی، فکری، فرهنگی، اعتقادی و اقتصادی را به گونه ای فراهم آوریم تا خورشید ظهور از افق

آرزوهایمان طلوع کند. و ما دست در دستان علی گونه او پرچم رشادت را در صبح گاه ظهور در حالی که تمام عالم «خبردار» در مقابل این پیروزی عظیم صف

کشیده اند، تقدیم مولایمان حضرت ولی عصر (عج) نماییم. همان مولا و امامی که منتقم خون خورشید به شفق نشسته کربلاست. قطعه ادبی

خون خدا و خون خدا، سرچشمه همه دریاهاست. به تو می گویند: «حسین»؛ زیرا به یقین، ذهن تاریخ، نمی تواند خون خدا را تفسیر کند، جز با

نام تو. و «حسین» را نمی توان تفسیر کرد، مگر با عشق. تا دنیا دنیاست، عشق هم می ماند؛ اگر در حسین (علیه السلام) محو شود. به تو می گویند: «حسین»؛ زیرا پژواک نامت در تلفظ کربلا- طنین انداز است و کربلا- حماسه مکرر آفرینش انسان است. در این گردش

متنوب، خون زاده می شود و تا ملکوت اوج می یابد و به شهادت می رسد و دوباره زاده می شود و دوباره و دوباره... و تو، نقطه مرکز این حرکت دوار هستی که شعاعش تا بی نهایت، استواری دارد. از عاشورای حضورت، تا اربعین عروجت، تاریخ را هزاران پیچ و خم رخ داده است و هر لحظه انگار فصل تازه ای از حماسه بودن

توست. زمانه، حرف ها دارد؛ ولی ناباورانه سکوت خویش را به سوگ نشسته است. تاب گفتن هم ندارد؛ چرا که ظرف ادراک ها حقیر است. میدان جاذبه شگفت، هر دو قطب زمینی را می رباید و همه جاذبه های دیگر را از دل می راند و به یک سو می افکند، تا تنها تو باشی

و بس. با کلمات نمی شود بازی کرد، وقتی که پای عظمت تو در میان باشد. دستم به قلم می رود و قلمم، تاب نقش زدن را بر کاغذ بی جان ندارد. نامت آتش می زند به جان آب، چه رسد به کاغذ، حتی اگر کاغذ،

صفحه ای باشد به وسعت تمام آسمان ها. در دایره کلمات، واژه ای نمی شناسم که تقدس تو را بنمایاند و عظمت مبهم تو را به زبان آدم های این دنیا تعبیر کند؛ جز واژه خدایی

۱- الاربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الاثمة، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۶؛ الطبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن،

اعلام الوری بأعلام الهدی، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۹۹ هـ. ق، ص ۲۵۱.۲- مفید، محمد بن محمد، الارشاد، تهران، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۸ هـ. ش، ج ۲، ص ۲۰۰، اعلام الوری، ص ۲۵۱.۳- حایری، محمد مهدی، معالی السبطين، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳ هـ. ش، ج ۲، ص ۲۱۴.۴- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ. ق، ج ۵، ص ۲۹۳.۵- نظری منفرد، علی، قصه کربلا، قم، انتشارات سرور، ۱۳۷۹ هـ. ش، پاورقی ص ۵۱۸.۶- ر.ک: مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۴۴، ص ۲۱۰.۷- همان، ج ۱۵، ص ۳۹.۸- الارشاد، ج ۲، ص ۲۲.۹- همان، ص ۳۴۳.۱۰- ابن شهر آشوب، ابو جعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دار الازواء، بی تا، ج ۴، ص ۷۷.۱۱- تذکره الشهداء، میرزا حبیب الله کاشانی، ص ۱۹۳.۱۲- کشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۱۴.۱۳- معالی السبطين، ملا محمد مهدی حایری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۱۴.۱۴- محمدی اشتهدی، محمد، سرگذشت جان سوز حضرت رقیه (علیها السلام)، تهران، انتشارات مطهر، ۱۳۸۰ هـ. ش، ص ۱۵.۱۲- جمعی از نویسندگان، موسوعه کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، قم، دارالمعروف، چاپ اول، ۱۳۷۳ هـ. ش، ص ۵۱۱.۱۶- ابن طاووس، ابوالقاسم ابوالحسن بن سعدالدین، اللهوف علی قتلی الطفوف، قم، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ. ق، ص ۱۴۱؛ اعلام

الوری، ص ۲۳۶، (با اندکی تغییر). ۱۷- قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۸ هـ. ق، ص ۲۵۲؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵.۱۸- در گفتار برخی ذاکران و واعظان مشهور است که عطیه غلام جابر بن عبدالله انصاری بوده، در حالی که این مطلب تحریف تاریخ است. عطیه عوفی از رجال کوفه و از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده و حتی نام گذاری او نیز هنگام تولدش توسط امام علی (علیه السلام) صورت گرفته است.

او پنج امام را درک نموده و در زمان امام باقر (علیه السلام) از دنیا رفت (ر.ک: التستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره

الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۲۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

